

یکشنبه ۲۴ می ۲۰۱۵

ناتور رحمانی

بیداد

درین دوران خودکامگی
که جلادان را تاج بسر است
و فساد پیشگان رهزن همه کاره
لبانت را بخیه خواهند زد
و دلت را از تپش باز میدارند
که مبادا از آزادی بگویی
و از حقیقت



میدانی عزیز من ؟
این گرگ منشان بد آیین
عاطفه را به درخت فرتوت قساوت میبندند
و شلاق میزنند



مهر را در مرداب نفرت پنهان میکنند
و درگیر حادثه
آتش از هیمة ای هنر و فرهنگ میافروزند
فضا آکنده از دود باروت است
و پرندگان به خاکستر معنویت نوک میزنند



دوران بیداد است عزیز من !
آنکه سلام میدهد سر می بُرد
آنکه از نور حرف میزند
دشمن روشنایست
ببین در گزرگاه باد
در مسیر دریا
در لابلای جنگل
و در خانه ای عشق
دژخیمان باخنجر و شمشیر استاده اند
همه هراس آور و زهر آگین
همه آلوده ای مرداب کین
روزگار ناپاوربست عزیز من
خنده را بر لب میکشند
و شعر را در کارگاه زبان
ایمان در بازار معامله میشود
و تقوا در روسپی خانه های شهر
زمان زمان قوادان تردامن
زمان بیداد است عزیز من !